

تحلیل و بررسی

روایات تفسیری دربارهٔ عبدالله بن سلام*

- زهرا کلباسی^۱
- امیر احمد نژاد^۲

چکیده

بر پایهٔ روایات صحابه و تابعان و آرای مفسران، ابن سلام از احبار یهود که اوایل هجرت مسلمان شد، در ۱۷ فقره از آیات، مورد تجلیل واقع شده که در برخی شأن نزول و در برخی مصداق آن پنداشته شده است. لیکن این اقوال از جهات گوناگون همچون تعدد آیات شأن نزول برای یک واقعه، مکی بودن بسیاری از آیات تجلیل و مدنی بودن ایمان ابن سلام با عنایت به مردود بودن این قسم از آیات مستثنا، نقل برخی روایات از سوی خود ابن سلام و تجلیل از او در کنار کعب الاحبار، محدود بودن روایات تفسیری اصحاب و فقدان روایات تجلیل از ابن سلام به نقل از معصومان علیهم السلام، موجب سست شدن این اقوال گردیده است. از دیگر سو با استناد به گزارش‌های تاریخی که از تلاش حاکمیت برای

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۰.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (zahrakalbasi@gmail.com).

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسندهٔ مسئول) (amirahmadnezhad@hotmail.com).

فضیلت تراشی برای برخی عناصر همگام با خلفا همچون ابن سلام به منظور کاهش مقبولیت حضرت علی خبر می‌دهد، وضع این روایات پس از دوران پیامبر ﷺ آشکار می‌گردد.

واژگان کلیدی: ابن سلام، روایات تفسیری، شأن نزول، مفسران.

مقدمه

تأمل در آیات، چنددستگی مخاطبان آن را به وضوح عیان می‌سازد؛ مخاطبانی که گستره عظیمی از وارستگان تا عنودترین مشرکان را در بر گرفته‌اند. در این میان، موحدان دیگر ادیان الهی از جمله اهل کتاب معاصر پیامبر نیز سهم قابل توجهی از آیات را به خود اختصاص داده‌اند. بخشی از این آیات به تجلیل از ایمان اهل کتاب پرداخته (ر.ک: اعراف/ ۱۵۷؛ قصص/ ۵۲-۵۴؛ اسراء/ ۱۰۷-۱۰۹) که به سبب ترسیم مناسبات راهبردی پیامبر با موحدان معاصرش در مکه^۱ و مدینه، از دیرباز مورد توجه مفسران قرار گرفته است؛ چنان که ذیل بسیاری از این آیات شأن نزولی وارد گشته و یا مصادیقی از مؤمنان اهل کتاب معرفی شده که از جایگاه اهل کتاب در تقویت و حمایت از نهاد نوپای اسلام یا تضعیف آن پرده برمی‌دارد. اما یکی از زوایای برجسته در بررسی روایات ذیل این آیات، اشاره به فردی معین ذیل همه فقراتی است که به تجلیل از ایمان و تقوای اهل کتاب پرداخته است. چنان که همواره عبدالله بن سلام شخص محوری در تجلیل از اهل کتاب در لسان آیات مورد اشاره بوده است؛ امری که موجب شده مفسران بیش از ۳۰ آیه را در شأن این یهودی مسلمان‌شده بیان نمایند که خود در نگاه نخست می‌تواند از منزلت والای او نزد امت پیامبر ﷺ خبر دهد؛ منزلتی که وی را همپای صدیق‌ترین یاران پیامبر ﷺ می‌سازد. اما از زاویه دیگر، این همه آیات در شأن ابن سلام می‌تواند نمایانگر جایگاه حیاتی او در تقویت نظام حاکمه و از سویی در معرض انتقاد بودن شخصیت او باشد. لذا در این مقاله کوشش شده تا با ارائه گزارشی از منقولات تفسیری ذیل آیات مرتبط با وی، و بررسی ابعاد محتوایی و سندی آن‌ها و ضمیمه کردن نقاط عطف شخصیت ابن سلام در تاریخ و دیگر روایات پیرامون وی در لسان اهل

۱. برای مشاهده مناسبات پیامبر ﷺ با اهل کتاب در مکه، به مقاله «نقد و بررسی دیدگاه مفسران در خصوص تعامل پیامبر ﷺ با اهل کتاب در مکه» از همین نویسندگان، چاپ‌شده در مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث دانشگاه تهران، در تاریخ بهار ۱۳۹۴ رجوع فرمایید.

حدیث، به داوری دربارهٔ شخصیت و منزلت دینی او از نگاه آیات وحی پرداخته شود. در این راستا، در منابع تاریخی به کتب تراجم و سیره‌نگاری، و در منابع تفسیری به آثار متقدم رجوع شده است. همچنین مقصود از روایت در این مقاله، منقولات تفسیری است که از صحابه و یا تابعان کبار به عنوان شأن نزول یا تفسیر مصداقی آیات نقل گردیده است. از این رو هر گاه مراد از روایت، قول معصوم باشد، قرینه‌ای برای آن ذکر می‌گردد، وگرنه استفاده از روایت، نشانی از انتساب آن به معصوم نخواهد داشت.

۱. گذری بر نقاط عطف زندگی عبدالله بن سلام

هرچند در متون کهن تاریخی - اسلامی می‌توان به نسب‌شناسی کامل ابن سلام پی برد، در این مجال فشرده، تنها به زندگی‌نامهٔ موجز او پرداخته می‌شود.^۱ مورخان نام وی را عبدالله بن سلام نامیده‌اند که پس از اسلام، پیامبر ﷺ نامش را از حصین به عبدالله تغییر داد. او را از نسل حضرت یوسف (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹: ۱۶۱/۳؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۹۲۲/۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۰۳/۴) و مکنی به ابویوسف خوانده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۸۲/۷) که از بنی قینقاع و هم‌پیمان با القواقله از قبیلهٔ خزرجیان بوده است (بغوی، ۱۴۲۱: ۱۰۲/۴). غالب تاریخ‌نگاران، زمان مسلمان شدن ابن سلام را در بدو ورود پیامبر ﷺ به مدینه و سال نخست هجرت دانسته‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۰۳/۴؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۹۲۱/۳؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹: ۱۶۰/۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۱، مقدمه). وی در همان مدینه در سال ۴۳ ق. مقارن با ایام خلافت معاویه نیز درگذشته است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۹۲۱/۳؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹: ۱۶۱/۳). ماجرای گرویدن ابن سلام به اسلام و سؤالات متعدد او از حضرتش که به مسائل ابن سلام شهرت یافته (مفید، ۱۴۱۳: ۴۲-۵۱)، نخستین گزارش‌های تاریخی از او در زمان پیامبر ﷺ را شکل داده است. پس از آن تنها ردّپای او را در جنگ‌های دوران پیامبر ﷺ در مقابله با بنی‌نضیر می‌توان مشاهده کرد. ابن حجر در ترجمهٔ ابولیلی المازنی چنین نوشته که پیامبر ﷺ وی و ابن سلام را برای قطع درختان نخل بنی‌نضیر مأمور کرد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۹۸/۴). سومین گزارش از

۱. برای مشاهدهٔ تفصیلی زندگی‌نامه و اطلاع از نسب‌شناسی ابن سلام به مقالهٔ بازخوانی شخصیت تاریخی ابن سلام از همین مؤلف رجوع نمایید.

ابن سلام نیز با حوادث شورش علیه عثمان گره خورده است. مورخان گزارش‌های متعددی دربارهٔ دفاع ابن سلام از عثمان نقل کرده‌اند که در پایان به تفصیل خواهد آمد (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹: ۱۶۰/۳-۱۶۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۰۴/۴). وی در دوران خلافت امام علی علیه السلام با تعداد معدودی از بیعت با حضرتش سر باز زد (طبری، ۱۹۶۷: ۴۳۰/۴؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷: ۲۲۶/۷)، با خروج حضرت از مدینه مخالفت کرد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۰۳/۴-۱۰۴) و از جنگ جمل کناره‌گیری کرد (حسینی بحرانی، ۱۴۱۶: ۹۳/۳).

۲. گزارش آیات تجلیل از عبدالله بن سلام

تأمل در روایات تفسیری منقول از صحابه و تابعان حاکی از آن است که در ۳۳ آیه که برخی مکی و برخی مدنی بوده، از ایمان عبدالله بن سلام به عنوان مصداق یا شأن نزول آیه یاد شده که در جملگی آن‌ها، موضع مثبتی نسبت به وی اتخاذ گردیده است. از این رو در این بخش، پاره‌های وحی بر اساس تقسیم جداگانه از آیاتی که ابن سلام شأن نزول یا مصداق آن‌ها واقع شده، تنظیم گردیده و ذیل هر فقره به منقولات تفسیری مرتبط با وی پرداخته شده است.

۱-۲. آیات شأن نزول

۱. سوره توحید

نخستین شأن نزول مرتبط با ابن سلام از نظر قاضی در ابتدای سوره توحید نقل شده که بر اساس آن، ابن سلام پس از پرسش دربارهٔ خداوند، مسلمان شد و ایمان خود را تا بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مکتوم نگه داشت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۸۵۹؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۰/۳۹۴).

۲. آیه ۱۰ سوره احقاف

آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنَّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَاسْتَكْبَرْتُمْ...﴾ (احقاف/ ۱۰) که از ایمان عالم یهودی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن گفته، از شاخص‌ترین آیاتی است که ابن سلام به عنوان شأن نزول آن مطرح شده است؛ چنان که طبری ۱۱ روایت تفسیری ذیل این آیه نقل نموده که جملگی بر مراد بودن ابن سلام در این آیه گواهی

داده‌اند (۱۴۱۲: ۸-۷/۲۶). لذا شهرت او در روایات ذیل این آیه، برخی مفسران را واداشته تا این آیه را از سیاق سورهٔ احقاف جدا کرده و به رغم دیگر آیات این سوره، مدنی تلقی نمایند؛ زیرا که ابن سلام در مدینه ایمان آورده و شرط شأن نزول واقع شدن ایمان او ذیل این آیه، نزول این فقره از وحی در مدینه بوده است (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۸۹/۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۹/۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۱۳/۲۱).

۳. آیهٔ ۴۳ سورهٔ رعد

در آخرین آیهٔ سورهٔ رعد، خداوند به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر فرمود تا خطاب به مشرکانی که رسالت وی را انکار می‌نمایند، چنین بفرماید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَ عِلْمِ الْكِتَابِ» (رعد/۴۳)؛ و کسانی که کافر شدند گویند که تو پیامبر نیستی. بگو: کافی است خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه قرار گیرد.

در این آیه، عالم به کتاب پس از خداوند، در جایگاه گواه و داور برای اثبات حقانیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعیین شده است. روایات فراوانی در تعیین فرد مورد نظر وارد گردیده که گروهی از آن‌ها ابن سلام را مراد کلام الهی معرفی نموده‌اند. طبری ۷ روایت ذیل این آیه را به ابن سلام اختصاص داده است (۱۴۱۲: ۱۳/۱۱۸-۱۱۹). ابن عطیه اندلسی نیز ۷ نظریه ذیل این آیه مطرح نموده که قتاده و خود ابن سلام در دو روایت، این آیه را در وصف عبدالله بن سلام مطرح کرده‌اند (۱۴۲۲: ۳/۳۲۰). همچنین مفسرانی که رعد را مکی محسوب نموده و علم و گواهی ابن سلام را شأن نزول این آیه دانسته‌اند، این آیه را بر خلاف کل سوره، مدنی اعلام کرده‌اند تا با ایمان ابن سلام در مدینه متناسب گردد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۵۴/۱۹).

۴. آیهٔ ۲۳ سورهٔ آل عمران

در آیهٔ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوْتُوا صَيْدًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فِرْقًا مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ» (آل عمران/۲۳)، به رغم آنکه یهودیان به سبب کتمان احکام الهی عتاب شده‌اند، از ابن سلام باز هم تجلیل گردیده است؛ زیرا وی دروغ‌گویی یهودیان در انکار حکم رجم را نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برملا ساخت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۲۳-۷۲۲/۲؛ فخرالدین رازی،

۱۴۲۰: ۱۷۸/۷). اما جالب آنکه در این روایت، ابن صوریایک یهودی خائن معرفی شده، در حالی که در روایاتی دیگر، از ابن صوریای در کنار ابن سلام ستایش شده است (طوسی، بی تا: ۴۳۰/۵؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۳۰۱/۱۷، ذیل یونس/ ۹۴).

۵. آیه ۱۹۹ سوره آل عمران

در آیه ﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ تَمَتًّا قَلِيلًا أُولَئِكَ هُمُ اجْرُمُ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (آل عمران / ۱۹۹)، به آن دسته از اهل کتاب که به خداوند ایمان آورده و بر آنچه بر مسلمانان و بر خودشان نازل می شود، خاشع بوده و آیات الهی را به بهای ناچیز نمی فروشند، وعده داده شده که نزد پروردگار پاداش خواهند داشت. در اینجا نیز از ابن سلام به عنوان یکی از احتمالات شأن نزول آیه یاد شده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴۶/۴؛ طوسی، بی تا: ۹۳/۳). ابن کثیر نیز هر چند ترجیح داده که معنای آیه را عام بگیرد، این توضیح را افزوده که چنین ویژگی هایی در یهودیان به ندرت یافت شده؛ به طوری که کمتر از ۱۰ نفر از آنان، مورد چنین تمجیدی واقع شده اند که ابن سلام یکی از آنان است. هر چند در میان مسیحیان تعداد بیشتری مورد هدایت واقع شده و در کلام الهی ستایش شده اند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۱۷۱/۲).

۶. آیه ۱۳۶ سوره نساء

در این آیه، مؤمنان فرمان یافته اند تا به خداوند و پیامبرش و کتابی که به وی وحی شده و کتاب آسمانی که بیشتر نازل شده است، ایمان آورند که البته در صورت تخطی به گمراهی مبتلا می شوند. از ابن عباس نقل شده که این آیه در وصف ابن سلام و برخی از اعضای خاندانش نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۹۱/۳-۱۹۲؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۴۰۱/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۰۳/۲).

۷. آیه ۵۵ سوره مائده

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده / ۵۵). در شأن نزول های آیه ولایت چنین آمده که ابن سلام با تعدادی نزد پیامبر ﷺ آمده و از اعراض یهود از آنان شکایت کردند. در این هنگام آیه ولایت نازل شد که پیامبر ﷺ بر

آنان تلاوت نمود. سپس بر اساس بسیاری از روایات به درب مسجد رسیدند که گدایی خارج شد و ماجرای گرفتن انگشتر از حضرت علی عَلِيٌّ در حال رکوع را بیان کرد. شیخ طوسی درباره پیوند میان ابن سلام و نزول آیه ولایت می نویسد:

خداوند ولایت خود، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت علی عَلِيٌّ را برای ابن سلام و دیگران، جایگزین اعراض قوم و قبیله معاند آنان نمود (بی تا: ۵۶۴/۳).

در نتیجه در ۷ فقره که ۳ مورد نخست آن در سور مکی و بقیه در سور مدنی واقع شده، ابن سلام شأن نزول بوده است.

۲-۲. آیات مصداق

۱. آیه ۱۵۹ سورة اعراف

این آیه از گروهی از امت حضرت موسی عَلِيٌّ یاد کرده که دیگران را به مسیر هدایت رهنمون می سازند و با عدالت رفتار می کنند. شیخ طوسی احتمال داده که مقصود از قوم شایسته حضرت موسی عَلِيٌّ، کسانی همچون ابن سلام و ابن صوری باشند که به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورده اند (همان: ۶/۵).

۲. آیه ۱۹۷ سورة شعراء

آیه أُولَئِكَ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (شعراء/ ۱۹۷) در احتجاج با مشرکان می فرماید: آیا علم بنی اسرائیل نشانه و آیتی بر حقانیت قرآن نیست؟ در قولی از ابن عباس و ابن مسعود و مجاهد، مقصود از علمای بنی اسرائیل، عبدالله بن سلام بیان شده است (همان: ۶۳/۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۹/۶۹؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴/۲۴۳).

۳. آیه ۵۴ سورة قصص

آیه أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَوَدَّوْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (قصص / ۵۴)، به گروهی از اهل کتاب که بر اساس آیات پیش، به ادیان خود التزام داشته و با نزول قرآن مسلمان شده اند، بشارت پاداش دو برابر داده است. برخی مفسران بدون ذکر روایتی، از سلمان فارسی و ابن سلام به عنوان مؤمنان ستایش شده این آیه نام برده است (طبری، ۱۴۱۲: ۲۰/۵۶-۵۷؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴/۲۹۲).

۴. آیه ۱۰۷ سوره اسراء

آیه ﴿قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾ (اسراء / ۱۰۷) که به همراه دو آیه بعد از آن،^۱ اهل کتاب مسلمان شده را با عباراتی کم نظیر تجلیل نموده، چهارمین فقره وحی است که عبدالله بن سلام مصداق آن قرار گرفته است. در این آیات، خداوند در برابر سرکشی مشرکان، ایمان یا کفر آنان را یکی دانسته است؛ زیرا حقانیت کلامش، با ایمان عالمان اهل کتاب به آن مسجل گردیده است. برخی آیه را در وصف زید بن عمرو بن نفیل و ورقة بن نوفل و عبدالله بن سلام دانسته‌اند (طبری، ۱۳۷۲: ۶/۶۸۸؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۱/۴۱۷).

۵. آیه ۹۴ سوره یونس

آیه ﴿فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ (یونس / ۹۴) به پیامبر ﷺ امر می‌فرماید که برای رفع تردیدش در مورد آنچه بر آن حضرت نازل شده، از اهل کتاب که پیشتر با کتاب‌های آسمانی مأنوس بودند، سؤال نماید. برخی مفسران مصداق اهل کتابی را که پیامبر ﷺ در صورت تردید موظف به پرسش از او شده، همچون آیات پیش گفته، ابن سلام دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱/۱۱۵؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۷/۳۰۱؛ طوسی، بی‌تا: ۵/۴۳۰).

۶. آیه ۱۳ سوره بقره

از آیه ۸ سوره بقره، منافقان به سبب دورویی مورد عتاب واقع شدند و از آنان دعوت شد تا همچون مؤمنان اسلام آورند. ولی آنان مسلمانان را سفیه خواندند و در پی آن عتاب دیگری را از پروردگار دریافت کردند. برخی مفسران مقصود از این منافقان را یهودیان دانسته‌اند و مسلمانانی را که ایمان آورده و یهودیان به پیروی از عملکرد آنان دعوت شده‌اند، ابن سلام معرفی کرده‌اند (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۱/۹۴؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۱/۱۵۴؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۱/۹۰؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱/۸۸).

۱. ﴿وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا* وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾ (اسراء / ۱۰۸-۱۰۹).

۷. آیه ۷ سورة آل عمران

مقاتل بن سلیمان این آیه را خطاب به یهودیان دانسته و چهار کلمه «الم، المص، المر، الر» و مدت حاکمیت اسلام را از متشابهات یهود دانسته است. لذا گروهی از آنان که از هدایت اعراض کرده و در تردید به سر می‌برند از این متشابهات پیروی کرده و در پی کفر می‌روند. او مقصود از «ابتغاء الفتنة» را تلاش این دسته از یهودیان برای کشف زمان خاتمه یافتن حاکمیت اسلام معنا نموده و مقصود از علم خداوند به تأویل را نیز آگاهی از زمان حاکمیت اسلام تا قیامت و دوره‌ای که مسلمانان به فتنه دجال مبتلا می‌شوند دانسته است. سپس «واو» را استینافیه گرفته و مقصود از راسخان در علم را آگاهان به تورات همچون ابن سلام و اصحابش بیان کرده که خداوند قلوبشان را از لغزش حفظ کرده است (بلخی، ۱۴۲۳: ۲۶۴/۱).

۸. آیه ۱۱۰ سورة آل عمران

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران / ۱۱۰). در این آیه پس از آنکه صفات امت برگزیده پیامبر بیان شده، پذیرش اسلام برای اهل کتاب نیز انتخابی بهتر توصیف شده و سپس گزارشی از آنان ارائه گردیده است که برخی مؤمن و اغلبشان فاسق‌اند. طبری مقصود از اهل کتاب مؤمن در این آیه را ابن سلام و برادرش و افرادی شبیه آنان که به اسلام گرویدند، معرفی نموده است (طبری، ۱۴۱۲: ۳۱/۴).

۹. آیه ۱۶۲ سورة نساء

﴿لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (نساء / ۱۶۲) درباره راسخان در علم از میان اهل کتاب و مسلمانان سخن گفته که به قرآن و کتاب آسمانی پیشین ایمان آورده، نماز را اقامه نموده، زکات را می‌پردازند و به خداوند و روز جزا ایمان دارند که به این افراد پاداش عظیم الهی عطا می‌شود. برخی ابن سلام و اصحابش را مصداق راسخان در علم بیان کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۱۵/۳؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۱۳۵/۲).



فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۶۴/۱۱).

در این قسم نیز ابن سلام در ۶ فقره مصداق آیات مکی و در ۴ مورد مصداق آیات مدنی بوده است.

۱۰. دیگر آیات

در پایان به دو دسته دیگر از آیات نیز می‌توان اشاره نمود:

نخست دسته‌ای که تجلیل کرده‌اند از اهل کتابی که بر کیش خود مانده‌اند اما با مسلمانان تعامل سازنده‌ای دارند که مقاتل بن سلیمان و یا بغوی آن را در وصف ابن سلام دانسته‌اند، در حالی که این مفسران دقت ننموده‌اند که ابن سلام در اوایل هجرت به اسلام گرویده و پیش از آن ارتباطی با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مکه نداشته است. لذا بنا بر اصول مسلم شریعت نمی‌توان وی را که شهادتین بر زبان جاری کرده، همچنان در زمره مصداق اهل کتاب خوش‌نیت به حساب آورد. از این رو همه این آیات ذیل این شماره جمع شده و به اشارت از آن‌ها یاد می‌شود: بقره / ۷۸ (بلخی، ۱۴۲۳: ۱۲۰/۱)؛ آل عمران / ۷۶ (همان: ۲۸۵/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۱/۹)؛ نساء / ۴۷ (بغوی، ۱۴۲۰: ۴۶۱/۱)؛ مائده / ۱۳ (بلخی، ۱۴۲۳: ۴۶۲/۱)؛ مائده / ۶۷ (بغوی، ۱۴۲۰: ۶۸/۲)؛ اعراف / ۱۷۰ (همان: ۲۴۵/۲)؛ رعد / ۳۶ (همان: ۲۵/۳؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۳۸۲/۲)؛ عنکبوت / ۴۶، ۴۷ و ۴۹ (بغوی، ۱۴۲۰: ۵۶۳/۳؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۳۸۵/۳).

دوم آیاتی که یک یا دو مفسر در انتساب آن‌ها به ابن سلام و اصحابش متفرد بوده و دیگر بزرگان تفسیر همچون طبری، ابن عطیه، ثعلبی و طبرسی چنین دیدگاهی را بیان نکرده‌اند: بقره / ۲۰۸ (بلخی، ۱۴۲۳: ۱۷۹/۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۲۶۷/۱)؛ بقره / ۲۱۳ (بلخی، ۱۴۲۳: ۱۸۱/۱)؛ آل عمران / ۱۹ (همان: ۲۶۷/۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۴۲۰/۱)؛ اسراء / ۱۰۱ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۹۷/۲)؛ سبأ / ۶ (بغوی، ۱۴۲۰: ۶۷۱/۳).

۳. نقد و بررسی روایات شأن نزول ذیل این آیات

۳-۱. تعدد آیات در وصف عبدالله بن سلام

نخستین نقد بر روایات تفسیری ذیل ۳۳ آیه‌ای که گذشت، کثرت آیاتی است که در

وصف ابن سلام ذکر شده است؛ زیرا غیر از امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که در جایگاهی منحصر به فرد قرار گرفته، برای هیچ یک از صحابیان مخلص و تأثیرگذار پیامبر، این همه آیات نازل نگشته و حتی این امتیاز بی نظیر برای خلفای سه گانه نیز نقل نشده است، در حالی که ابن سلام در قیاس با شخصیت‌های مؤثر در دوران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نه از ایمان بی نظیر برخوردار بوده و نه اقدام ویژه‌ای انجام داده است. بلکه تنها گام شاخص وی، ایمان به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده که در این زمینه یهودیان و مسیحیان دیگری نیز بوده‌اند که به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورده و به حقانیت او اذعان کرده‌اند (ر.ک: مائده/۸۳؛ قصص/۵۳-۵۵). با این همه، آنگاه ضعف این روایات بیشتر خودنمایی می‌کند که ۴ آیه به عنوان شأن نزول ایمان ابن سلام معرفی شده است؛ آیاتی که از سوره توحید در سال‌های نخست نزول وحی تا آیه ۱۳۶ سوره نساء را که سال سوم تا ششم هجرت نازل شده (ابن عاشور، بی‌تا: ۶-۵/۴)، در بر گرفته است که این امری ناممکن است؛ زیرا اگر او در سال‌های ابتدایی مکه ایمان آورده باشد، روایات شأن نزول که ایمان او را تا یک دهه بعد ادامه داده‌اند، بی‌معنا هستند و اگر در سال‌های سوم تا ششم هجرت مسلمان شده باشد، روایاتی که پیشتر داستان ایمان او را ذیل برخی آیات مکی بیان نموده‌اند، جملگی معجول‌اند.

۲-۳. ناقل بودن ابن سلام در برخی روایات

بنا بر رأی عالمان رجال، روایت مدحی که فردی در وصف خود بیان نماید، غیر قابل اعتماد است؛ زیرا که احتمال جعل آن قوی است (موسوی خویی، ۱۴۰۳: ۳۵/۱). این ضعف در ۵ روایت ذیل آیات ۱۰ سوره احقاف و ۴۳ سوره رعد که از ایمان و علم ابن سلام سخن گفته و وی را ستوده‌اند، مشهود است؛ چنان که ذیل آیه ۱۰ سوره احقاف، سه روایت از ابن سلام نقل شده که ناقل هر سه خود ابن سلام بوده و نزول آیه مذکور را در شأن خود دانسته است. لیکن افزون بر آنکه ناقل اصلی این روایات خود ابن سلام بوده، در دو روایت، ناقل بعدی نیز از اقوام ابن سلام (پسر برادر و نوه) بوده (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۷/۲۶) و روایت سوم را نیز ابن مردویه از ابن سلام نقل کرده است که وی گفته آیه ۱۰ سوره احقاف و آیه ۴۳ سوره رعد در وصف من نازل گردیده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۹/۶).

در مورد آیه ۴۳ سوره رعد نیز از سه روایت وارد شده، روایت اول از نوه ابن سلام و روایت سوم از ابن سلام نقل شده که وی این آیه را در شأن خود دانسته است (همان: ۶۹/۴).

۳-۳. مکی بودن برخی آیات و مدنی بودن ایمان ابن سلام

آسیب دیگری که روایات تفسیری مدح ابن سلام را سست ساخته، آن است که این منقولات ذیل ۹ فقره از آیات مکی نازل گشته، در حالی که بنا بر گزارشات تاریخی که پیشتر گذشت، ابن سلام در مدینه ایمان آورده است. لذا سخن گفتن از ایمان او در سال‌های پیش از هجرت بی معناست.

همین امر موجب شده که مفسران برخی از آیاتی را که روایات تفسیری در وصف ابن سلام ذیل آن‌ها وجود داشته، از سیاق سوره جدا کنند و مدنی قلمداد نمایند که در ادامه اشاره می‌گردد.

در حالی که برخی دیگر با استناد به سیاق آن دسته از سوره مکی، آیات مذکور را نیز مکی تلقی کرده‌اند و برخی دیگر به صراحت روایات تفسیری مرتبط با ابن سلام ذیل آن آیات را مردود اعلام نموده و فرد دیگری را مراد آیه دانسته‌اند.

اما در واقع این تفاوت رویکرد مفسران فراتر از اظهار نظر درباره آیات مرتبط با ابن سلام بوده و به موضع آنان در خصوص پذیرش یا رد آیات مستثنا باز می‌گردد.

مقصود از آیات مستثنا، آیات مدنی در سوره مکی و آیات مکی در سوره مدنی است که البته در قرون اول و دوم هجری از این موضوع اثری در منابع دیده نمی‌شود. در قرن سوم نمونه‌های اندکی به وجود می‌آید و به تدریج در قرن چهارم و پنجم افزایش یافته و در قرن ششم و هفتم به اوج خود می‌رسد. از این رو در منابع تفسیری و علوم قرآنی از وجود ۱۹۷ آیه مدنی در سوره‌های مکی و ۲۶ آیه مکی در سوره‌های مدنی نام برده شده است (فانز، ۱۳۹۰: ش ۸/۱۲۷).

قرآن پژوهان نیز از دیرباز در قبال این آیات رویکردهای گوناگونی داشته‌اند. برخی همچون ابن عباس، قتاده، شعبی، ابوالعالیه، طبرانی، ابن ابی حاتم، ابن العربی و سخاوی، آیات مستثنا را که عمدتاً نیز در روایات اسباب نزول نقل شده، پذیرفته‌اند

(سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۷۲-۷۹).

برخی کلیت آیات مستثنا را رد کرده، اما آن را در موارد معدود و ویژه‌ای پذیرفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲/۱۸۵؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰: ۶/۲۸۴).

برخی نیز وجود آیات مستثنا اعم از مدنی و مکی را انکار کرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹: ۹/۳۹؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۱/۱۶۹؛ نکونام، ۱۳۸۰: ۱۰۷؛ فائز، ۱۳۹۰: ۸/۱۲۷-۱۴۹). با این همه، مرور آرای مفسران ذیل چند آیه مورد مناقشه که در مکه نازل شده‌اند اما برخی به منظور پیوند زدن آن‌ها با ایمان ابن سلام، مدنی قلمدادشان کرده‌اند، به وضوح نمایانگر آن است که برای هیچ یک نمی‌توان استدلال درخوری یافت تا آن را لااقل در زمره آیات مستثنای پذیرفته‌شده، مطرح کرد. این ادعا از مروری اجمالی بر این آیات که به ترتیب نزول چینش شده‌اند، هویدا است:

الف) **سوره توحید:** قاضی معتقد است که این سوره در پاسخ به سؤال ابن سلام درباره خداوند نازل شده است که وی پس از نزول آن مسلمان شد و تا هنگام هجرت ایمان خود را مکتوم نگه داشت (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰، ۸۵۹). ضمن آنکه این ادعای قاضی از جهات گوناگون قابل مناقشه است که در نقدهای بعدی بدان پرداخته می‌شود. گزارش او از ایمان مکتوم ابن سلام نیز قابل اتکا نیست؛ چرا که منابع معتبر رجالی عامه، ایمان ابن سلام را در سال نخست هجرت بیان کرده و نه تنها از اسلام مکتوم او پیش از این ایام سخن نگفته‌اند، بلکه کیفیت ایمان او را از زبان خود ابن سلام به گونه‌ای نقل کرده‌اند که برای نخستین بار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در مدینه ملاقات کرد و ویژگی‌های حضرتش را شناخت و به او آشکارا ایمان آورد (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹: ۳/۱۶۱؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳/۹۲۲).

ب) **آیه ۱۹۷ سوره شعراء و آیات ۵۲ تا ۵۴ سوره قصص:** چنان که در گزارش این آیه گذشت، برخی اصحاب متقدم تفسیر با استناد به قول ابن عباس، مقصود از عالمان اهل کتاب را که در آیه ۱۹۷ سوره شعراء گواهی و علم آنان دلیلی بر حقانیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در برابر مشرکان بیان گردیده، ابن سلام دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا: ۸/۶۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۹/۶۹؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴/۲۴۳)، همان گونه که طبری و ابن عطیه بدون نقل روایت تفسیری، آیات ۵۲ تا ۵۴ سوره قصص را در وصف عده‌ای از اهل کتاب

همچون سلمان فارسی و ابن سلام دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۵۶/۲۰-۵۷؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۲۹۲/۴). در این دو مورد نیز هنگامی که با استناد به گزارش تاریخ، ایمان ابن سلام در دوران پس از هجرت بوده و او در سال‌های رسالت پیامبر ﷺ در مکه هنوز اظهارنظری درباره اسلام نکرده، علم و آگاهی و ایمان او در هیچ یک نمی‌توانسته قرینه‌ای بر اثبات حقانیت پیامبر ﷺ در سال‌های مکه و استدلالی در برابر مشرکان باشد. لذا شأن نزول این آیات اقرار و گواهی گروهی دیگر از عالمان اهل کتاب در مکه بوده است.

ج) آیه ۱۰۷ سوره اسراء: طبری اقرار اهل کتاب در آیات ۱۰۷ تا ۱۰۹ سوره اسراء را به نوعی تحدی با کفار دانسته است؛ زیرا آنان از اسلام اعراض کرده و خداوند خطاب به آنان می‌فرماید: ایمان یا اعراض شما یکسان است؛ زیرا کسانی را که به عنوان مردان علمی و معیار تشخیص حق از باطل می‌شناختید، ایمان آوردند و حقانیت قرآن را ثابت نمودند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲۰/۵). از این رو دروزه با تکیه بر این نکته چنین نتیجه گرفته که فارغ از اینکه سوره اسراء مکی بوده و این آیات نیز مکی است، همچنان که سیاق آن - که بر پایه جدال و اتمام حجت با مشرکان بنا نهاده شده -، خود دلیلی دیگر بر ایمان این گروه از عالمان اهل کتاب در مکه است، این آیات و آیات ۵۲ تا ۵۵ سوره قصص بر یک گروه از اهل کتاب که مسلمان شدند، دلالت می‌نمایند (۱۳۸۳: ۴۳۸/۳-۴۳۹). لذا نمی‌توان اظهارنظر مفسرانی که این آیات مکی را درباره عبدالله بن سلام دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۸۸/۶؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۱۷/۲۱)، درباره وی که در مدینه ایمان آورده، پذیرفت.

د) آیه ۹۴ سوره یونس: در این آیه نیز که بر مرجعیت علمی اهل کتاب صحه نهاده شده، برخی بدون ذکر سند ادعای خویش، مقصود از اهل کتابی را که پیامبر ﷺ مأمور شد تا از آنان درباره پیامبران گذشته سؤال نماید، ابن سلام، کعب الاحبار، ابن صوری و تمیم الداری دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا: ۴۳۰/۵؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۳۰۱/۱۷)، در حالی که طبرسی نزول این آیات را در مکه و ایمان ابن سلام و کعب الاحبار و تمیم الداری را در مدینه دانسته و از این رو انطباق این فقره از وحی با این گروه را ناصواب شمرده است (۱۳۷۲: ۲۰۱/۵).

ه) آیهٔ ۲۰ سورة انعام: این آیه با محوریت عتاب یهودیان است که مفسران دربارهٔ زمان نزول آن اختلاف نموده‌اند. برخی با این تصور که کارشکنی یهود پس از هجرت آغاز شده، این آیه را مدنی پنداشته‌اند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۵۰۱/۱۲؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۷۵/۴)، در حالی که این مدعا با استناد به قراین متعدد قرآنی و تاریخی مردود است.^۱ لیکن در مقابل، گروهی از مفسران آیهٔ ۲۰ سورة انعام را با سیاق آیات قبل مرتبط دانسته و مکی محسوب نموده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۲/۲). سید قطب در این باره می‌نویسد:

هرچند تقابل یهودیان اغلب در مدینه اتفاق افتاده و در مکه تعاملات سازنده‌ای برقرار بوده، لیکن این آیه ترجیحاً مکی است و بنا بر مفاد آن، اهل کتابی که از ایمان سر باز زده‌اند همچون مشرکان عتاب گردیده‌اند (سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۱۰۶۰/۲).

ابن عاشور نیز شهادت اهل کتاب در فضای مکه را به منظور اثبات حقانیت پیامبر ﷺ در برابر مشرکان امری حیاتی دانسته است، در حالی که جز عدهٔ معدودی پیامبر ﷺ را تصدیق نکردند، از این رو در همان مکه مورد عتاب واقع شدند (بی‌تا: ۴۹/۶). لذا با خدشه در استدلال گروه نخست و اثبات ارتباط و حضور مداوم اهل کتاب با پیامبر ﷺ در دوران مکه و تکیه بر سیاق آیات و آرای مفسران دیدگاه دوم، می‌توان این آیه را مکی به شمار آورد و با استناد به جملگی گزارش‌های تاریخی که ایمان ابن سلام را در دوران مدینه بیان کرده‌اند، به ردّ روایاتی که ابن سلام را شأن نزول این آیه پنداشته، پرداخت.

و) آیهٔ ۱۰ سورة احقاف: این آیه به وضوح از ایمان عالم یهودی و شهادت او بر حقانیت اسلام سخن گفته است. لذا عموماً مفسران عبدالله بن سلام را مقصود این فقرهٔ وحی دانسته و به تبع آن در مکی یا مدنی بودن این آیه اختلاف نموده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۱۳/۲۱). دروزه با تصریح بر اینکه سیاق و مضمون این آیه و تحدی که با مشرکان نموده، جملگی دلالت بر مکی بودن آن می‌نماید، ترجیح داده که این آیه را همچنان مکی و همسو با تمامی سوره قلمداد نماید (بی‌تا: ۳۳۹). از این رو طبری از مسروق روایتی نقل نموده که وی نزول این آیه را مکی و ایمان ابن سلام را در مدینه

۱. در این باره دو مقالهٔ نقد و بررسی دیدگاه مفسران مبنی بر عدم تعامل پیامبر ﷺ با اهل کتاب در دوران مکه و کیفیت تعامل پیامبر ﷺ با اهل کتاب در دوران مکه را از همین نویسندگان مشاهده نمایید.

بیان کرده و سپس در مرتبط ساختن این آیه به وی، به خصومت میان قوم ابن سلام و پیامبر ﷺ اشاره کرده که حضرت پس از بروز این دشمنی، آیه مذکور را برایشان تلاوت نمود (۱۴۱۲: ۷/۲۶). سیوطی نیز ذیل این آیه چندین روایت نقل کرده که در ۷ روایت، نزول این آیه مکی در وصف ابن سلام که در مدینه ایمان آورده، منتفی دانسته شده است. از جمله آنکه حسن بن مسلم، عکرمه، شعبی و مسروق در ۳ روایت جداگانه، نزول این آیه را در وصف ابن سلام رد کرده‌اند. شعبی به صراحت گفته است:

چیزی از قرآن در وصف ابن سلام نازل نگردیده است. ابن جبیر نیز این آیه را در وصف میمون بن یامین دانسته است که با ایمانش به پیامبر و مخالفت قومش با او، این آیه نازل گردید (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۹/۶).

چنان که قرطبی روایات فراوانی از اختلاف نظر میان اصحاب تفسیر نقل کرده است که عده‌ای با عنایت به آنکه ابن سلام در دو سال آخر حیات رسول اکرم ﷺ ایمان آورده، مقصود از این عالم یهودی را فرد دیگری دانسته و آیه را نیز مکی به شمار آورده‌اند (انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸۸/۱۶). لذا شأن نزول این آیه مکی را نیز نمی‌توان ابن سلام دانست.

گفتنی است که سست بودن روایات شأن نزول ذیل این دسته از آیات، پایه مجموعه روایات در فضیلت ابن سلام را به لرزه درخواهد آورد؛ چرا که انگیزه‌های جعل در هر دو دسته از آیات مکی و مدنی یکسان است و کسانی که این شأن نزول‌ها را در مورد سوره‌های مکی بر ساخته‌اند به طریق اولی در مورد سوره‌های مدنی نیز بی‌کار ننشسته‌اند.

۳-۴. عدم وجود روایتی از معصوم در مدح ابن سلام

روایات تفسیری مدح ابن سلام هیچ یک به پیامبر ﷺ منتهی نگردیده است که این امر در اعتبارسنجی این حجم عظیم از منقولات تفسیری محل تأمل است؛ چرا که طبعاً ابن سلامی که لااقل ۳۳ فقره وحی درباره او نازل شده، لایق آن بود که مدحی از پیامبر ﷺ نیز ذیل یکی از این آیات برایش ذکر شود؛ در حالی که با تتبع فراوان ذیل این آیات، چنین موردی به چشم نمی‌آید.

با وجود این، این نقد زمانی قوت فزون‌تری می‌یابد که با مراجعه به تفاسیر روایی شیعه،

ذیل هیچ یک از آیاتی که به زعم برخی مفسران در وصف ابن سلام نازل گردیده، روایتی از امام معصوم پیرامون این صحابه وارد نشده است. ضمن آنکه در بسیاری از این آیات، معصومان علیهم السلام مقصود کلام الهی را نه شخصی خاص، بلکه گروهی عام از اهل کتاب مؤمن تعبیر کرده‌اند که با ظاهر آیات نیز منطبق است؛ همانند آیات: اعراف / ۱۵۷ (حسینی بحرانی، ۱۴۱۶: ۵۹۴/۲؛ اسراء / ۱۰۷ (همان: ۵۹۸/۳؛ انعام / ۲۰ (همان: ۴۰۷/۲).

در مواردی نیز ائمه علیهم السلام به مصداق‌یابی آیه پرداخته‌اند، لیکن فردی غیر از ابن سلام را مقصود آیه معرفی کرده‌اند. چنان که بحرانی به دو روایت درباره شأن نزول سوره توحید اشاره کرده است؛ نخست روایت محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام که این سوره در پاسخ به جمعی از یهود نازل گشته، و دوم روایت طبرسی در *الاحتجاج* که امام عسکری علیه السلام نزول این سوره را در مدینه و در پاسخ به سؤال ابن صوریا بیان فرموده است (همان: ۸۰۰/۵). همچنین ذیل آیه ۹۴ سوره یونس که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به پرسش از اهل کتاب شد، اهل بیت علیهم السلام تعبیر دیگری از این پرسش داشته و نزول آن را در معراج دانسته‌اند؛ لذا در این فقره نیز از ابن سلام نامی به میان نیامده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۱/۵).

۳-۵. قرین شدن ابن سلام با کعب الاحبار در برخی روایات تفسیری

در برخی از روایات مدح ابن سلام، وی با کعب الاحبار قرین شده و هر دو با هم مصداق تجلیل آیات الهی از اهل کتاب توصیف شده‌اند؛ کعب الاحبار یهودی که زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرد، لیکن در زمان ابوبکر یا عمر ایمان آورد و پس از آن در مسجد به قصه‌گویی برای مسلمانان پرداخت (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴۸۲/۵). چنان که ذیل آیه ۹۴ سوره یونس، از ابن سلام، کعب الاحبار و تمیم‌الداری به عنوان افرادی از اهل کتاب یاد شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور شد به منظور رفع شک، از آنان پرسش نماید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۱/۵)، در حالی که جملگی از کسانی هستند که در *درج اسرائیلیات ام‌الفتنه* به شمار رفته و مذموم هستند.

شیخ طوسی نیز ذیل آیه ۱۰۰ سوره بقره که به عتاب یهودیان عهدشکن پرداخته، از این دو به عنوان مؤمنانی از اهل کتاب نام برده که بر عهد خویش باقی مانده‌اند (بی‌تا: ۳۶۸-۳۶۷/۱).

۳-۶. تشتت آرا ذیل آیات پیرامون ابن سلام

نقد دیگری که می‌توان در سستی این روایات اقامه نمود، اختلاف نظر و تشتت آرای مفسران ذیل اغلب این آیات است و در برخی آیات، اقوال گوناگونی به عنوان شأن نزول یا مصداق آیه ذکر شده که بعضاً قابل جمع نیستند و حتی در میان اقوال گوناگون منابع متقدم نقل نشده، بلکه در آرای مفسران قرون ۵ به بعد ظهور یافته است. چنان که ذیل سوره توحید، مفسران شاخص به رغم بیان روایات شأن نزول مختلف، اسمی از ابن سلام به میان نیاورده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۲۲۱/۳۰؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۳۳۳/۱۰؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۳۵۷-۳۵۶/۳۲). طبرسی نیز ضمن اشاره به پرسش ابن سلام، روایات گوناگونی از پرسش مشرکان و یا گروهی از اهل کتاب نقل کرده که از تعدد روایات سبب نزول خبر می‌دهد (۱۳۷۲: ۸۵۹/۱۰). لذا کاوش در آرای مفسران متقدم نمایانگر آن است که روایتی پیرامون سائل بودن ابن سلام ذیل سوره توحید وجود نداشته و تنها این نظر را قاضی در تفسیر خود نقل کرده که طبرسی نیز از دیدگاه وی گزارشی ارائه نموده است. ذیل آیه ۱۵۹ سوره اعراف نیز اغلب مفسران متقدم، قوم موسی را به همان بنی اسرائیل دوران حضرت موسی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معنا کرده و به تبع آن، مقصود از قوم هدایت یافته را ابن سلام و اهل کتاب معاصر زمان نزول ندانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۶۰/۹؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴۶۵/۲؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۲۹۳/۴).

در آیه ۱۰۷ سوره اسراء، افزون بر آنکه همچون دیگر آیات، قرینه‌ای مبنی بر مخاطب بودن ابن سلام یا دیگران وجود ندارد، در منابع متقدم نیز اشاره‌ای به ابن سلام نشده است. از این رو طبری به جمعیتی از اهل کتاب اشاره نموده که به حقانیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اذعان کرده و اسلام آوردند؛ لیکن اسامی آنان را ذکر نکرده است (۱۴۲۰: ۱۲۰/۱۵). حتی مفسرانی که از تعدادی از اهل کتاب مسلمان شده یاد کرده‌اند، سخن خود را به هیچ روایت تفسیری مستند نساخته‌اند؛ بلکه صرفاً وی را به عنوان مصادیقی از اهل کتاب مسلمان شده معرفی کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۸۸/۶؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۱۷/۲۱). در شأن نزول آیات ۵۱ تا ۵۴ سوره قصص نیز مفسران برجسته به واقعه هجرت مسلمانان به حبشه و سفر نمایندگان نجاشی به مکه به منظور اطلاع از وضعیت واقعی و دعاوی مهاجران اشاره کرده‌اند. بر اساس این روایت، ۱۲ مسیحی از حبشه به نمایندگی

از نجاشی برای اطلاع از صحت و سقم سخنان مهاجران به مکه آمدند و پس از ملاقات با پیامبر ﷺ و شنیدن آیاتی که حضرت برای آنان تلاوت نمود، مسلمان شدند و در هنگام بازگشت از جلسه‌ای که با پیامبر داشتند، با ابوجهل درگیری لفظی پیدا کردند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۲۲۱/۶؛ انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۹۶/۱۳). بنا بر شأن نزول دیگری نیز آیه در وصف ۱۰ یهودی ایمان آورده، نازل شده است (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۲۹۲/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۳۱/۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۲۱/۳؛ انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۹۶/۱۳) و برحسب روایت سوم، آیه در وصف ۴۰ مسیحی نازل شده است که ۳۲ نفرشان از حبشه و بقیه از شام به مکه آمدند و ایمان آوردند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۰۳/۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۲۱/۳؛ حسینی آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۰۱/۱۰). لذا اسباب نزول متعددی ذیل این آیه بیان شده است.

در آیه ۲۰ سوره انعام نیز توجه به چند نکته شایسته است. نخست آنکه در نقد روایت ابن سلام ذیل آیه ۲۰ سوره انعام، بسیاری از متقدمان تفسیر به این روایت اشاره نکرده‌اند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۵/۷؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۲۲۰/۳؛ طوسی، بی‌تا: ۹۵-۹۶؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱۱۶/۲). اما حتی تتبع در تفاسیری که این نقل را آورده‌اند حاکی از آن است که تنها سندی که برای پرسش عمر از ابن سلام نقل شده آن است که ابن عطیه بدون نقل طرق خود تا کلبی، از قول او از ابن صالح می‌نویسد که عمر در مدینه پرسش مذکور را مطرح نمود (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۱۴۰/۴). این سند ضمن آنکه مرسل و ناقص است، طریق ضعیف و مردود در روایات تفسیری به شمار می‌آید (معرفت، ۱۳۸۲: ۶۵). ضمن آنکه نکته قابل تأمل در بسیاری از نقل‌ها آن است که بر پرسش عمر در مدینه از ابن سلام تأکید شده (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۱۴۰/۴) که بی‌ارتباطی این منقولات را با این آیه مکی نشان می‌دهد.

در بیان تشتت آرا ذیل آیه ۱۰ سوره احقاف، تنها تکیه بر گزارش *المحرر الوجیز* روشن‌نگر این معناست. ابن عطیه در بیان مراد خداوند از شاهد بنی اسرائیل در این آیه، به اختلاف مفسران ذیل آن اشاره نموده که حسن و مجاهد و ابن سیرین آیه را مدنی تلقی کرده و ایمان ابن سلام را شأن نزول آن پنداشته‌اند. لیکن در دیگر سو، شعبی آیه را مکی تلقی کرده و یهودی دیگری را که در مکه ایمان آورده، مقصود آیه دانسته است. در حالی که سعد بن ابی وقاص و مجاهد و برخی دیگر، آیه را مکی محسوب نموده،

اما آن را از مواردی دانسته‌اند که پیشاپیش از ایمان ابن سلام خبر می‌دهد. در چهارمین قول، خود ابن سلام گفته که این آیه در شأن من نازل گردیده و در پایان مسروق بن اجدع و گروهی قابل توجه از مفسران، موسی بن عمران را شاهد مذکور در آیه توصیف نموده و آیه را نیز مکی قلمداد کرده‌اند. سپس ابن عطیه چنین گزارش نموده که طبری قول آخر را ترجیح داده است (همان: ۹۴/۵).

در آیه ۴۳ سوره رعد نیز طبرسی پس از ذکر روایاتی که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را مراد آیه دانسته، به اقوال تنی چند از صحابه کبار همچون ابن مسعود و شعبی و ابوعبدالرحمن سلمی پرداخته که جملگی آن حضرت را عالم‌ترین فرد به قرآن و دین الهی معرفی می‌کردند. وی سپس سعید بن جبیر، ضحاک، حسن بصری و زجاج را از مخالفان مراد بودن ابن سلام در این آیه دانسته و استدلال همه آنان را مکی بودن سوره و مدنی بودن ایمان ابن سلام بیان کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۶۲/۶).

طبری نیز ۲ روایت از مخالفت ابن جبیر و حدود ۲۰ روایت از صحابه و تابعان نقل نموده که در آن نامی از ابن سلام به عنوان شأن نزول آیه ذکر نشده است (۱۴۱۲: ۱۱۹-۱۱۸/۱۳).

درباره آیه ۲۳ سوره آل عمران، مفسران متقدم آرای گوناگونی نقل نموده‌اند که تنها در ۱ مورد به گواهی ابن سلام به مسئله رجم اشاره شده و در ۳ مورد دیگر نامی از ابن سلام و اقرار وی به حقانیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴۱۵-۴۱۶؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۷۸-۱۷۹/۷).

ذیل آیه ۱۹۹ سوره آل عمران نیز آن روایتی شهرت به مراتب بیشتری دارد که از نماز خواندن پیامبر برای نجاشی از راه دور پس از مرگش و استغفار برای وی به عنوان شأن نزول این آیه در وصف اهل کتاب یاد می‌کند (طوسی، بی‌تا: ۹۳/۳؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۱۷۱/۲)؛ به طوری که مرگ نجاشی در منابع اصیل گزارش شده، اما منابعی بوده‌اند که از ابن سلام ذیل این آیه یاد نکرده‌اند (قمی، ۱۳۶۳: ۱۲۹/۱؛ انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۲۲/۴). با وجود این، شیخ طوسی به صراحت شأن نزول این آیه را مورد اختلاف، و معنای آیه را عام دانسته که در وصف فرد خاصی نازل نشده است. در نظر وی، نجاشی یکی از افراد مورد ستایش این آیه به شمار می‌رفته است (بی‌تا: ۹۳/۳)؛ چنان که قرطبی نیز

مجاهد، ابن جریج و ابن زید را قائل به عمومیت معنای این آیه معرفی کرده است (انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۴/۳۲۲).

ثعلبی ذیل آیهٔ ۱۳۶ سورة نساء، ۴ نظریه بیان کرده که در ۳ مورد، نامی از اشخاص معین در میان نیست و تنها در روایت کلبی سخن از ابن سلام و برخی دیگر به میان آمده است (۱۴۲۲: ۳/۴۰۱)، ضمن آنکه در متن این روایت تصریح شده که ابن سلام و اصحابش از دستور پیامبر ﷺ مبنی بر ایمان به انبیای گذشته سر باز زدند تا آنکه سرانجام با نزول این آیه پذیرفتند که به دیگر کتاب و انبیا ایمان آورند که خود این عدم تبعیت از فرمان پیامبر ﷺ، ایشان را مستلزم عتاب می‌سازد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۱۹۱-۱۹۲؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۳/۴۰۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۱۰۳).

مفسران نخستین ذیل آیهٔ ۱۶۲ سورة نساء، نامی از ابن سلام ذیل این آیه نبرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۶/۱۸-۲۰؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۳/۴۱۴) و دیگرانی که از ابن سلام یاد کرده‌اند نیز به عنوان مثال از او نام برده‌اند و رأی خود را به هیچ منبع متقدم یا روایت تفسیری، مستند نساخته و یا قرینه‌ای از آیه مبنی بر مراد بودن او ذکر نکرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۲۱۵؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۲/۱۳۵؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۱/۲۶۴).

۳-۷. محدود بودن روایات تجلیل از عبدالله بن سلام

محدودیت و ضعف روایات تفسیری، آسیبی دیگری است که آیات تجلیل از ابن سلام را فرا گرفته است. چنان که با تفحص در تفاسیر متقدمی که رنگ و بوی روایی به خود گرفته، ذیل برخی آیات می‌توان روایات تفسیری از صحابه و تابعان یافت که فقرات مذکور را در وصف ابن سلام معرفی نموده باشند.

هرچند در چندین روایت ابن سلام و نسل او ناقل اصلی روایت بوده‌اند، ابن عباس و مجاهد و قتاده نیز افراد شاخص در بیان این منقولات بوده‌اند.

با این همه، این ۳۰ روایت که عمدتاً نیز در جامع البیان طبری نقل شده‌اند، تنها ذیل برخی از آیات مرتبط با ابن سلام وارد گشته‌اند و در ۱۲ مورد نیز فاقد سند هستند که این امر اعتماد به صحت قول آخرین راوی را سلب می‌نماید. ضمن آنکه در این جدول در مواردی از سیوطی استفاده گردیده که روایت مذکور در جامع البیان، کشف البیان و

المحرر الوحییز مشاهده نشده است. گزارش مختصر این روایات به شرح ذیل است:

ذیل آیه	منبع	وضعیت سند	آخرین راوی
شعراء / ۱۹۷	طوسی	بی سند	ابن عباس، مجاهد و ابن مسعود
توحید	سیوطی	بی سند	نتیجه ابن سلام
اسراء / ۱۰۷	فخر رازی	بی سند	مجاهد
یونس / ۹۴	طبرسی	بی سند	ابن عباس، مجاهد و ضحاک
انعام / ۲۰	طبرسی	بی سند	ابوحمزه ثمالی
انعام / ۲۰	ثعلبی	بی سند	کلبی
آل عمران / ۲۳	طبرسی	بی سند	ابن عباس
آل عمران / ۱۱۱	طبرسی	بی سند	مقاتل بن سلیمان
احقاف / ۱۰	طبری	مسند	سعد بن ابی وقاص
احقاف / ۱۰	طبری	مسند	ابن سلام
احقاف / ۱۰	طبری	مسند	ابن سلام
احقاف / ۱۰	طبری	مسند	ابن سلام
احقاف / ۱۰	طبری	مسند	ابن عباس
احقاف / ۱۰	طبری	مسند	مجاهد
احقاف / ۱۰	طبری	مسند	قتاده
احقاف / ۱۰	طبری	مسند	قتاده
احقاف / ۱۰	طبری	مسند	ضحاک
احقاف / ۱۰	طبری	انقطاع در سند	حسن بصری
احقاف / ۱۰	طبری	مسند	ابن زید
احقاف / ۱۰	سیوطی	بی سند	محمد بن سیرین
احقاف / ۱۰	سیوطی	بی سند	جندب
احقاف / ۱۰	سیوطی	مسند	عوف بن مالک
احقاف / ۱۰	سیوطی	بی سند	مجاهد، عطاء و عکرمة
رعد / ۴۳	سیوطی	بی سند	ابن عباس
رعد / ۴۳	طبری	مسند	ابن سلام
رعد / ۴۳	طبری	مسند	قتاده
رعد / ۴۳	طبری	مسند	مجاهد
رعد / ۴۳	طبری	مسند	قتاده

۸-۳. عدم وجود روایت تفسیری ذیل برخی آیات

آخرین نقد وارد بر آرای تفسیری که ابن سلام را مصداق آیات گوناگون معرفی نموده، وجود ادعاهای بدون پشتوانه است؛ بدین معنا که مفسری در قرن ۳ یا ۴ و حتی پس از آن، ابن سلام را مصداق آیه‌ای دانسته است، بی آنکه بر رأی خود، قرینه‌ای درون‌متنی از فقرات وحی اقامه نماید یا آن را به منبع متقدم‌تری منسوب سازد و یا مؤیدی از روایات تفسیری صحابه و تابعان بیان نماید. در چنین شرایطی، ابن سلام مصداق فقراتی از وحی واقع شده است که نه تنها دلیلی از قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام بر آن وجود ندارد، بلکه حتی متقدمان تفسیر در طبقات نخست نیز وی را به عنوان مصداق آن آیات نمی‌شناخته‌اند. در این باره، نمونه‌های مکرری در گزارش آیات مرتبط با ابن سلام بیان شد؛ چنان که گروهی از مفسران بدون نقل هیچ روایتی ذیل برخی آیات^۱ یا با عبارت قیل^۲ و یا انتساب بدون سند،^۳ ابن سلام و برخی دیگر را منظور این فقرات از وحی پنداشته‌اند.

۹-۳. جمع‌بندی روایات تفسیری

از مجموع مطالب پیش گفته می‌توان چنین استنباط کرد که ادعای مفسران پیرامون تجلیل از ابن سلام ذیل فقرات گوناگون وحی در بیشتر موارد مشمول چندین نقد است و هیچ فقره‌ای از وحی را نمی‌توان یافت که با دلایل برون‌متنی متقن، اشارتی به ابن سلام داشته یا ایمان و علم او را ستوده باشد و مفسران هیچ‌گاه مدعی نشده‌اند که قرآینی در متن آیات بر مراد بودن ابن سلام وجود دارد. لذا تعدد فقرات وحی که به نام ابن سلام گره خورده است، می‌تواند نمایانگر استفادهٔ ابزاری مفسران در تبیین آیات مرتبط با ایمان اهل کتاب باشد. چنان که ذیل بسیاری از آیات، صحابه و تابعان از ابن سلام به‌عنوان شأن نزول یا مصداق فقرات وحی که از اسلام آوردن اهل کتاب سخن گفته،

۱. آل عمران / ۱۱۰ (طبری، ۱۴۱۲: ۳۱/۴)؛ نساء / ۱۶۲ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۱۵/۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱۳۵/۲)؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۶۴/۱۱)؛ یونس / ۹۴ (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۳۰۱/۱۷)؛ اسراء / ۱۰۷ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۸۸/۶)؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۱۷/۲۱)؛ قصص / ۵۴-۵۲ (طبری، ۱۴۱۲: ۵۷-۵۶/۲۰).
۲. قصص / ۵۴-۵۱ (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲۹۲/۴).
۳. آل عمران / ۱۱۰ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۱۳/۲)؛ یونس / ۹۴ (طوسی، بی‌تا: ۴۳۰/۵)؛ قصص / ۵۴-۵۱ (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۹۶/۱۳).

یاد کرده‌اند. اما نکتهٔ حائز اهمیت آنکه در طول تاریخ، استفادهٔ مفسران متقدم از نام این شخصیت در بیان مصادیق آیات به منظور فهم بهتر وحی افزایش یافته است. در نقد اخیر نیز نشان داده شد که مفسران بارها از ابن سلام به عنوان مصداق آیه‌ای یاد کرده‌اند که حتی صحابه و تابعان نیز بدان اشارتی نداشته‌اند.

با این همه، پس از ارزیابی آرای مفسران پیرامون آیات مرتبط با ابن سلام، همچنان یک پرسش بی‌پاسخ مانده که چرا به رغم وجود افراد متعدد از اهل کتابی که به اسلام گرویدند و سابقهٔ برخی نیز به دوران مکه بازمی‌گردد، ابن سلام که در مدینه ایمان آورده، همواره پای ثابت مصادیق این آیات واقع شده است؛ به طوری که در هر فقره‌ای که از اهل کتاب تجلیل شده، وی مصداق محوری آن آیه قرار گرفته است؟

این پرسش زمانی بیشتر قوت می‌یابد که با استناد به گزارش‌های تاریخی، ریشهٔ اهمیت یافتن ابن سلام را در دوران پس از پیامبر ﷺ بیابیم؛ زیرا وی ضمن آنکه در سال‌های مکی ایمان نیاورده و افتخار هجرت نیافته بود، پس از ایمان نیز در جنگ‌های دوران مدینه حضور پررنگی نداشت، در حالی که حضور وی در حوادث پس از پیامبر ﷺ به مراتب بیشتر بوده و افزون بر موقعیت سیاسی - اجتماعی، جایگاه علمی نیز یافته است. لذا اقوال صحابه و تابعان در فضایل ابن سلام، قابلیت جعل در دوران پس از پیامبر ﷺ را داشته است. اما چرایی انگیزهٔ جعل روایات گوناگون در تجلیل از ابن سلام و انتساب فقرات مختلف وحی به او، خود سؤال دیگری است که پاسخ آن به بازخوانی شخصیت ابن سلام در تاریخ گره خورده است.

۴. بازخوانی شخصیت ابن سلام

ابن سلام به رغم آنکه در میان عامه شخصیتی موثق به شمار رفته (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۲۲۸/۳) و روایات بی‌نظیری در فضیلت وی - که البته عمدتاً خود ناقل روایات فضیلت بوده - نقل شده است (بخاری، ۱۴۲۲: ۳۷/۵؛ نسائی، ۱۴۰۵: ۴۵/۱؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۹۲۱/۳)، در میان شیعیان فردی غیر قابل اعتماد محسوب شده (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۸۰) و در آرای محققان معاصر امامیه، به عنوان یکی از چهار سررشتهٔ اصلی ورود اسرائیلیات به منابع اسلامی شناخته شده است (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۴-۷۷/۲).

این در حالی است که ابن سلام در گزارش‌های تاریخی موجود همچون برخی عناصر منفور تاریخ، عنادی با اهل بیت نشان نداده و نقش پررنگی در وقایع سرنوشت‌ساز ایفا نکرده است. وی حتی حضرت علی علیه السلام را در آستانهٔ حرکت به سوی عراق، به حفظ پایگاه اسلام در مدینه تشویق نمود (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۰۳/۴-۱۰۴) و در جنگ صفین حضور داشت (حسینی بحرانی، ۱۴۱۶: ۹۳/۳).

از اینرو هرچند نعیم بن حماد، مدعی طرد روایات ابن سلام از سوی عالمان شیعی شده؛ لیکن عالمان شیعی در منابع گوناگون از ماجرای ایمان آوردن او - بی‌آنکه کمترین تعرضی به وی نمایند - و یا سؤالات او از پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه مجموعه پرسش‌هایی که به مسائل ابن سلام مشهور شده، یاد کرده‌اند (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۹۰؛ مفید، ۱۴۱۳: ۴۲-۵۱ و ۱۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۱/۵، ۳۱۳، ۳۱۱/۶، ۱۷۳/۸، ۶۰۰ و ۳۰۳/۹-۳۰۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۴/۵؛ حر عاملی، ۱۴۱۸: ۲۸۲/۱؛ همو، ۱۴۲۵: ۲۱۷/۱ و ۴۲۵؛ خصیبی، ۱۴۱۹: ۷۶).

با وجود این، گواه عدم اعتماد عالمان خاصه به ابن سلام، گزارش نعیم بن حماد از عملکرد شیعیان است. وی - چنانچه در ادامه به تفصیل ذکر می‌شود - رویکرد عالمان شیعه در قبال روایات ابن سلام و کعب‌الاحبار را توقف در آن‌ها به سبب مخالفت این دو با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله توصیف نموده است (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۸۰). بی‌شک گزارش او از این وضعیت و تلاش برای تطهیر این دو چهره و حتی تبدیل آنان به یاران خواص امیر مؤمنان علیه السلام، از درستی گفتار او خیر می‌دهد. چنان که عدم پذیرش مدعای او پیرامون این دو شخصیت از سوی سید بن طاووس و اصرار او بر طرد آنان نیز بر مردود بودن ابن سلام نزد شیعیان صحه می‌نهد (همان: ۳۵). لذا از مجموع این قراین می‌توان ادعا کرد که سطور نانوشته و یا گزارش‌های کمتر دیده‌شدهٔ تاریخی دربارهٔ ابن سلام و نقش اجتماعی - سیاسی او در دوران خلفا به بعد، کلید فهم چرایی پررنگ شدن نقش ابن سلام در تفسیر آیات وحی و مخالفت شیعیان با اوست.

بنا بر قراین تاریخی و تصریح قیس بن عباد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴۰۲/۵)، ابن سلام در دوران منع نقل حدیث در زمان عمر، محدثی پرکار در کنار کعب‌الاحبار بوده و از آموزه‌های یهود در پاسخ به سؤالات مخاطبان استفاده می‌کرده است (ذهبی، بی‌تا: ۶۱/۱). از همین نقطه می‌توان به تعامل مثبت ابن سلام با دستگاه حکومت پی‌برد که

مجوز نقل حدیث برای وی صادر کرده است؛ به ویژه آنکه عمر با استناد به ارتباط تنگاتنگی که با کعب‌الاحبار داشته، نه تنها به یهودیان روی خوش نشان داده، بلکه از آنان در جهت‌دهی دینی جامعه مدد می‌گرفته (معارف، ۱۳۸۸: ۹۵-۹۶) و از فراگیری مطالب آنان استقبال می‌کرده است؛ چنان که در دوران حیات پیامبر ﷺ به سبب این علاقه‌مندی مورد توبیخ واقع شد (معرفت، ۱۳۷۹: ۷۴/۲).

اما نقطهٔ بروز علنی این تعامل در دفاع سرسختانهٔ ابن سلام از عثمان قابل ملاحظه است. صرف نظر از ماهیت عملکرد ابن سلام در اقدام داوطلبانه برای دفاع از عثمان که خود بیانگر روابط فیما بین است، دو نکته در مکالمهٔ او با مردم درخور توجه است: نخست آنکه وی دو فقره از وحی نازل‌شده در مکه را در وصف خویش معرفی کرده و با تمسک به آن و افتخار به تغییر نامش از سوی پیامبر ﷺ، سعی بر اثبات وجهه‌ای دینی و مقدس برای خود نموده است.

دوم آنکه معترضان در واکنش به درخواست او، وی را یهودی خوانده و قتل او و عثمان را فریاد زدند. یهودی خواندن مردی که بر اساس گزارش‌های تاریخی، ۳۵ سال از مسلمان شدنش می‌گذرد و دعوت به قتل او در کنار قتل خلیفهٔ منفور، نشان از عملکرد نانوشتهٔ ابن سلام در جامعهٔ اسلامی و ارتباط او با دستگاه حاکم دارد (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹: ۱۶۰/۳-۱۶۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۰۴/۴). لذا به صرف همین گزارش می‌توان به چرایی تلاش برای بزرگ شدن وجههٔ افرادی همچون ابن سلام در جامعهٔ اسلامی و عوایدی که برای نظام حاکم داشته‌اند، پی برد. بر همین اساس، تعامل ابن سلام با حضرت علی علیه السلام در دوران خلافتش نیز قابل بازخوانی است.

سید بن طاووس در کتاب *الفتن والتشریف* به فتنه‌هایی پرداخته که عموماً پس از پیامبر ﷺ ظهور یافته است و از سه کتاب به طور عمده نقل روایت کرده که کتاب حماد بن نعیم نخستین کتاب پراچاع است (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۳۳). نعیم که بر پایهٔ تصریح سید بن طاووس از رجال امامیه نبوده (همان: ۳۴)، بابتی از کتابش را به دفاع از کعب‌الاحبار و ابن سلام اختصاص داده و آن دو را از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام شمرده و مدعی شده است که روایات واردشده از سوی حضرت علی علیه السلام در ملامت و مذمت این دو فرد، جنبهٔ تقیه نسبت به آنان داشته است (همان: ۸۰).

اما قرینه‌ای که وی بر محبت ویژه ابن سلام نسبت به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ اقامه کرده تا از این رهگذر دیدگاه علمای امامیه را نسبت به وی تغییر دهد، مخالفت او با خروج حضرت از مدینه است. به نقل وی، هنگامی که حضرت قصد خروج از مدینه را داشت، ابن سلام به ایشان گفت که بر منبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باقی بمان و به سوی عراق نرو که در این رفتن تو بازگشتی نیست. اصحاب حضرت خواستند او را مضروب نمایند که حضرت فرمود: ابن سلام را رها کنید که از ما اهل بیت است. سپس به سوی عراق رفت و وقایع بعدی رخ نمود. اما آنگاه که حضرت به شهادت رسید، ابن سلام گفت: سر حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ معادل سر چهل نفر است و او صالح بود. سپس افزود: امتی نیست که پیامبرش را بکشد جز آنکه خداوند ۷ هزار نفر از آنان را می‌کشد و اگر امتی خلیفه‌اش را بکشد، خداوند از آنان ۳۵ هزار نفر خواهد کشت. سپس نعیم از این گزارش چنین نتیجه گرفته است که ابن سلام باید به خلافت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعتقاد داشته باشد؛ چرا که وی عقوبت قتل خلیفه را پس از شهادت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بیان کرد و چنین سخنی را پس از مرگ سه خلیفه قبلی ایراد نکرد (همان: ۸۰-۸۱).

در نهایت نعیم بن حماد تلاش کرد تا از مخالفت ابن سلام با خروج حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از مدینه و جملاتی که پس از شهادت حضرت در ذم مردم زمانه به کار برد، به ارادت ویژه او به آن حضرت دست یابد (همان). این در حالی است که جملات ابن سلام پس از شهادت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تنها در همین منبع گزارش شده و نمونه مشابهی ندارد. از دیگر سو وی در این عبارات مدعی شده که مجازات پیامبرکشی از سوی خداوند، قتل ۷ هزار نفر از امت و مجازات خلیفه‌کشی که جانشین همان پیامبر است، قتل ۳۵ هزار نفر است (همان) که این ارقام ضمن خشونت غیر قابل پذیرش، جایگاه خلیفه را از نبی فراتر برده و مدعا را بی‌اساس کرده است. با وجود این، عبارت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در تأیید ابن سلام -زمانی که به مخالفت با خروج حضرت پرداخت و حضرت فرمود: او مردی صالح از ماست-، در دیگر منابع عامه نیز نقل شده، در حالی که در منابع خاصه وارد نگشته است (همان؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۰۳/۴-۱۰۴).

از دیگر سو عملکرد ابن سلام در امتناع از بیعت با حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ (طبری، ۱۹۶۷: ۴۳۰/۴؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷: ۲۲۶/۷) و عدم حضور در جنگ جمل و کناره‌گیری از

جنگ صفین، گمان همراهی وی با حضرت را از بین برده و از اختلافات پرده برمی‌دارد. چنان که تصریح نعیم بن حماد بر وجود روایاتی در مذمت ابن سلام که وی آن‌ها را تقیه‌ای خوانده، تعاملات منفی وی با حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را نمایانگر می‌سازد (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۸۰-۸۱). همچنین سیره حضرت در الگوی دینداری جامعه نیز بر پایه مقابله با قصه گویان بود که همین امر موجب فرار کعب الاحبار از مدینه به شام گردیده بود (معرف، ۱۳۸۸: ۱۰۸). هرچند ابن سلام تا آخر عمر در مدینه باقی ماند و به شام نگریخت، لیکن طبعاً شیوه مقابله حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ با قصه گویان، مورد پسند ابن سلام نبوده و کارنامه او در نقل اسرائیلیات، موجب تیرگی روابط می‌گردیده است.

۶. اقدامات امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ علیه ابن سلام

تلاش حکومت برای موجه ساختن چهره دینی ابن سلام به منظور استفاده‌های سیاسی از او در برابر خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، هنگامی محسوس‌تر می‌شود که اقدامات تدافعی در راستای شکستن بت تقدس ابن سلام از سوی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ و صحابه مورد تأمل قرار گیرد. گویا به لحاظ تاریخی، نخستین رگه مقابله با اهل بیت از طریق سوءاستفاده از ایمان ابن سلام را می‌توان در مکالمه خصمانه معاویه و قیس بن سعد بن عباده مشاهده نمود. سلیم بن قیس (م. ۷۶ ق.) که گزارشگر این واقعه است، زمان آن را سال‌های ابتدایی دوران خلافت معاویه و پس از صلح با امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ، و مکان آن را دروازه مدینه به هنگام استقبال از خلیفه بی‌رقیب امت اسلامی بیان کرده است. بر اساس این گزارش، معاویه به قیس بن سعد بن عباده شکوه نمود که چرا استقبال‌کنندگان عمدتاً از قریش هستند و انصار به مراتب کمتر حاضر شده‌اند. قیس در پاسخ از وقایع صدر اسلام به‌ویژه جنگ‌های بدر و احد یاد کرد که انصار برای حفظ اسلام، با همه وجود مانع ریشه‌کن ساختن اسلام توسط معاویه و پدرش شدند. سپس به مناقب حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پرداخت و چیزی از آن فروگذار نکرد. آنگاه گفت که اگر اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را از قریش جدا نمایم، بی‌تردید انصار بیش از قریش برای اسلام فداکاری نشان داده‌اند. در حالی که برای کسی جز اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حقی در خلافت نیست. معاویه خشمگین شد و پرسید: این سخنان را از که فرا گرفته‌ای؟ قیس گفت: از کسی که

حقی فراتر از پدرم بر من داشت؛ کسی که معیار تدین و صدیق و فاروق امت است و خداوند درباره‌اش فرمود: «بگو بس است مرا خدا که میان من و شما گواه باشد و کسی که نزد او علم کتاب است» (رعد/۴۳). قیس همهٔ آیاتی را که دربارهٔ حضرت علی علیه السلام نازل شده بود، خواند. معاویه در مقابل گفت: صدیق امت، ابوبکر است و فاروق امت، عمر، و کسی که علم کتاب نزد اوست، عبدالله بن سلام است. قیس گفت: شایستهٔ این عناوین و سزاوار آن‌ها کسی است که آیات متعدد در وصف او نازل شده و شما همه را حذف کردید. سپس چندین آیه و روایت در وصف حضرت علی علیه السلام قرائت نمود. پس از آن بود که جارچیان معاویه اعلام کردند که هر کس حدیثی در منقبت حضرت علی علیه السلام یا فضایل خاندانش بیان نماید، مستحق کیفر است (هلالی، ۱۴۰۵: ۷۷۷/۲-۷۸۰). بدون تردید روایت تفصیلی سلیم از وقایع صدر اسلام، حاکی از نزول آیات فراوان در وصف حضرت علی علیه السلام و تلاش حکومت برای جایگزین کردن افرادی موافق با جریان حاکمیت همچون خلفا و ابن سلام به جای حضرت، ذیل این آیات بوده است. چنان که دستورالعمل رسمی معاویه مبنی بر بیان احادیث در فضایل خلفای سه‌گانه و لعن حضرت علی علیه السلام و منع احادیثی که در فضیلت او و خاندانش وارد شده (همان: ۷۸۱/۲-۷۸۴)، از تلاش جدی حاکمیت برای محو جایگاه خاندان رسالت در فهم نصوص دینی پرده برمی‌دارد.

لذا مراد واقع شدن ابن سلام که موضع موافق با حاکمیت داشته، ذیل فقرات متعدد وحی، به نوعی تداعی گر تلاش برای رقیب‌تراشی برای حضرت علی علیه السلام است که به اعتقاد امت اسلام و به ویژه شیعیان، در وصف او نیز آیات متعددی نازل شده است. چنانچه این رقابت در آیهٔ ۴۳ سورهٔ رعد به وضوح مشهود است. اختلاف نظر صحابه پیرامون نزول این آیه در وصف حضرت علی علیه السلام یا ابن سلام پیشتر بیان شد. اما در این موضع، گزارش ابوصالح از ابن عباس درخور تأمل است. وی می‌گوید: یک بار شنیدم که ابن عباس این آیه را در وصف ابن سلام دانست، لیکن در آخر عمرش شنیدم که موضع قبلی خود را رد کرد و با قسم به پروردگار گفت: این آیه جز در وصف حضرت علی علیه السلام نازل نگشته است (حاکم حسکانی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۰۶/۱). چنانچه سعید بن جبیر نیز نه تنها با نزول این آیه در وصف ابن سلام مخالف بوده (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۸/۱۳-۱۱۹)،

بلکه با تبعی که در منابع تفسیری متقدم انجام شد، هیچ آیه‌ای را در وصف ابن سلام ندانسته است. افزون بر او، از شعبی نیز چنین نقل شده که هیچ آیه‌ای در قرآن در وصف ابن سلام نزول نیافته است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶۹/۴). لذا وی آیه ۱۰ سوره احقاف را نیز در وصف کسی جز ابن سلام بیان می‌نمود (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۹۴/۵).

اما نقطه اوج این تلاش برای جایگزین‌سازی ابن سلام به جای حضرت علی علیه السلام، در آیه ۵۵ سوره مائده محسوس است. هرچند عموم مفسران مصداق این آیه را حضرت علی علیه السلام دانسته‌اند، برخی مفسران نیز به استناد گفتار ابن سلام با پیامبر صلی الله علیه و آله در آستانه نزول این آیه، ابن سلام را ولی مؤمنان قلمداد کرده‌اند (شوشتری، ۱۳۶۷: ۱۷۳) که این میل حکومت را به جایگزینی رسمی ابن سلام به جای حضرت علی علیه السلام به عنوان ولی در هر معنایی می‌رساند.

این روند تقابلی، در تصریح امام صادق علیه السلام بر دروغ بودن انتساب آیه ۴۳ سوره رعد به ابن سلام نیز به چشم می‌خورد. آن حضرت معرفی ابن سلام را به عنوان شأن نزول آیه ۴۳ سوره رعد، صراحتاً کذب خوانده و حضرت علی علیه السلام را مراد آیه شریفه دانسته است (صفار قمی، ۱۴۰۴: ۲۱۴/۱؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۱۸۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۲۰/۲؛ حاکم حسکانی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۰۲/۱).

از کنار هم قرار دادن این قراین تاریخی می‌توان چنین استنباط کرد که ابن سلام پس از آنکه در دوران خلفا به آنان نزدیک شد و به موازات آن، از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله فاصله گرفت تا جایی که در ایام خلافت حضرت علی علیه السلام در جبهه مخالف قرار گرفت، به ابزاری برای مقابله با فضایل قرآنی حضرت علی علیه السلام بدل شد تا با بیان آیات مکرر در فضیلت یهودی مسلمان شده‌ای که مصدر ورود بسیاری از مفاهیم تورات به روایات نبوی بود، از عظمت حضرت علی علیه السلام که فقرات گوناگونی در وصف وی نازل شده بود، کاسته شود. هرچند نمی‌توان سهم معینی برای خود ابن سلام در پدید آمدن این فضا تصور کرد، لیکن از مکالمه او با مردم در آستانه قتل عثمان و اعلام دو فقره از وحی در وصف خود (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹: ۱۶۰-۱۶۱/۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۰۴/۴)، می‌توان مدعی شد که از او سوءاستفاده ناآگاهانه‌ای نشده است، بلکه خود نیز با سیاست دستگاه حاکم همراه و در این ماجرا دخیل بوده است.

كتاب شناسی

١. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، *اسد الغابة فی معرفة الصحابه*، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٩ ق.
٢. ابن حبان، محمد، *الترجم و الطبقات*، وزارة المعارف للحكومة العالیة الهندیة، ١٣٩٣ ق.
٣. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابة فی تمييز الصحابه*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١٥ ق.
٤. همو، *فتح الباری بشرح الصحیح البخاری*، بیروت، دار المعرفه، ١٣٧٩ ق.
٥. ابن طاووس، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، *التشريف بالمنن فی التعريف بالفتن*، اصفهان، مؤسسة صاحب الامر، ١٤١٦ ق.
٦. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، بی تا.
٧. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دار الجیل، ١٤١٢ ق.
٨. ابن عطیة اندلسی، ابو محمد عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤٢٢ ق.
٩. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *البداية و النهاية*، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٧ ق.
١٠. همو، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١٩ ق.
١١. انصاری قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ١٣٦٤ ش.
١٢. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، *الجامع الصحیح*، دمشق، دار طوق النجاة، ١٤٢٢ ق.
١٣. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، تحقیق عبدالرزاق المهدي، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٠ ق.
١٤. بغوی، عبدالله بن محمد، *معجم الصحابه*، محمد الامین بن محمد الجکنی، کویت، مکتبة دار البیان، ١٤٢١ ق.
١٥. بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٣ ق.
١٦. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤١٨ ق.
١٧. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٢ ق.
١٨. حاکم حسکانی نیشابوری، عبیدالله بن عبدالله بن احمد، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البيت (علیهم السلام)*، تحقیق محمد باقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٤١١ ق.
١٩. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، بیروت، اعلمی، ١٤٢٥ ق.
٢٠. همو، *الفصول المهمة فی اصول الائمه (تکملة الوسائل)*، تصحیح محمد بن محمد الحسین القائینی، قم، معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام)، ١٤١٨ ق.
٢١. همو، *تفصیل و مسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ١٤٠٩ ق.
٢٢. حسینی آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، تحقیق علی عبدالباری عطی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١٥ ق.
٢٣. حسینی بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ١٤١٦ ق.

۲۴. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۲۵. دارقطنی، ابوالحسن علی بن عمر، المؤتلف والمختلف، تحقیق موفق بن عبدالله، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۲۶. دروزه، محمد عزة، التفسیر الحديث، چاپ دوم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ ق.
۲۷. همو، سیرة الرسول ﷺ: صور مقتبسة من القرآن الکریم، تحقیق عبدالله بن ابراهیم الانصاری، بیروت، المكتبة العصرية، بی تا.
۲۸. ذهبی، محمدحسین، التفسیر والمفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۹. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، مصر، الهيئة المصرية العامة للکتب، ۱۹۹۰ م.
۳۰. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰ ق.
۳۱. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۳۲. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، چاپ هفدهم، بیروت - قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
۳۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ ق.
۳۴. همو، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۵. شوشتری، قاضی سید نورالله، الصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المحرقة، تحقیق و تصحیح سید جلال الدین حسینی، تهران، مطبة النهضة، ۱۳۶۷
۳۶. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، التوحید، تصحیح هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۳۷. صفار قمی، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ، تصحیح محسن کوچه باغی، چاپ دوم، قم، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۸. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجواد بلاغی، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۴۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ هشتم، بیروت، دار التراث، ۱۹۶۷ م.
۴۱. همو، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۳. عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، کتاب التفسیر، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۴۴. فائز، قاسم، «بررسی نظریه آیات مستثنیات سور مکی و مدنی»، مطالعات تفسیری، قم، دانشگاه معارف قرآن کریم، سال دوم، شماره ۸، ۱۳۹۰ ش.
۴۵. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر: مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴۶. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۳ ق.
۴۸. کاشانی، ملافتح الله، *تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، چاپ سوم، تهران، کتاب فروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۴۹. کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق محمدکاظم محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۵۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۵۱. معارف، مجید، *تاریخ عمومی حدیث*، چاپ دهم، تهران، کویر، ۱۳۸۸ ش.
۵۲. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۵۳. همو، *تاریخ قرآن*، چاپ پنجم، تهران، سمت، ۱۳۸۲ ش.
۵۴. همو، *تفسیر و مفسران*، ترجمه علی خیاط و علی نصیری، قم، التمهید، ۱۳۷۹ ش.
۵۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، *الاختصاص*، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۵۷. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بیروت، مدینه العلم، ۱۴۰۳ ق.
۵۸. نسائی، ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب، *فضائل الصحابه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۵۹. نکونام، جعفر، *درآمدی بر دانش آیات مستثنا*، تهران، هستی نما، ۱۳۸۰ ش.
۶۰. هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، تحقیق محمدباقر انصاری، قم، ۱۴۰۵ ق.

